

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

تتمه

مقدمه مستحب

بعد از آن که بحث مقدمه واجب به پایان رسید و خود آخوند چنین اختیار کردند که حق با قائلین به ملازمه است و بین وجوب نفسی ذی المقدمه و وجوب شرعی غیری مقدمه ملازمه تحقق دارد و بهترین دلیل آن هم مسئله وجدان است، حالا می فرمایند:

در باب مقدمات مستحب هم مطلب همین طور است، به این بیان که: اگر کسی قائل به ملازمه شد، مقدمات مستحب هم - مثل خود مستحب - استحباب پیدا می کند، یعنی: ذی المقدمه اش، استحباب نفسی دارد و مقدمات مستحب هم استحباب غیری پیدا می کند.

پس بنا بر قول به ملازمه مقدمات واجب و مستحب هر دو یکسان هستند.

در باب مقدمات حرام و مکروه مطلب از چه قرار است؟ آیا مقدمات حرام هم حرام است؟ به عبارت دیگر اگر ما در باب مقدمه واجب قائل به ملازمه شدید، در مقدمات حرام هم همین طور است و مقدمه حرام هم مثل خود حرام، حرام است یا خیر؟

آخوند در این جا تفصیل می دهند و فرقی بین مقدمات حرام قائل می شوند و می فرمایند:

اگر مقدمات حرام از این قبیل باشند که با اتیان و تحقق آن مقدمه، لامحاله ذی المقدمه هم محقق می شود؛ به عبارت دیگر: اگر مقدمه حرام علت تامه تحقق حرام باشد به طوری که بعد از انجام مقدمه، مکلف اختیاری ندارد و سلب قدرت از او می شود و لامحاله به دنبال مقدمه، ذی المقدمه تحقق پیدا می کند - مثل افعال تولیدیه و افعال تسبیحیه - این مقدمات حرام هستند و مثل مقدمه واجب - بنا بر ملازمه - اتصاف به حرمت پیدا می کنند.

اما اکثر مقدمات حرام به این شکل نیست، بلکه ممکن است کسی تمام مقدمات حرام را انجام بدهد و بعد از اتیان جمیع مقدمات هنوز مردد باشد که آیا حرام را انجام بدهد یا ندهد، و می تواند حرام را انجام بدهد و یا انجام ندهد؛ مثلاً فردی خمر تهیه کرد و تمام مقدمات شرب خمر آماده شد، ولی در عین حال لازم نیست که شرب خمر تحقق پیدا کند و هنوز اختیار و اراده مکلف آخرین جزء علت است که بعد از تمامیت مقدمات، اگر مکلف اراده کرد شرب خمر تحقق پیدا می کند، اما اگر اراده نکرد - با تمام وسایلی که تهیه کرده و تمام مقدماتی که انجام داده است - امکان دارد که شرب خمر تحقق پیدا نکند. حالا در این

موارد چرا مقدمه حرام، حرام باشد؟ این مقدمات حرام اثرش چیست که اتصاف به حرمت پیدا بکند؟ مقدماتی که وجود و عدمشان فرقی نمی‌کند و بود و نبود آن اثری نمی‌گذارد، بلکه آنچه که مؤثر در حصول حرام است همان اراده مکلف است که آخرین جزء علت می‌باشد.

**خلاصه:** لذا مقدمات حرام در این قبیل از افعال - که نوع افعال هم از این قبیل است - وجهی ندارد که اتصاف به حرمت پیدا بکند. مقدمه‌ای که وجود و عدمش در تحقق حرام یکسان است و تحقق حرام مستند به اراده مکلف است، به چه جهت این مقدمه اتصاف به حرمت پیدا کند؟ و لذا در نوع افعال محرمة که جنبه تولیدی و تسبیبی در آنها تحقق ندارد، هیچ‌یک از مقدماتش اتصاف به حرمت نمی‌تواند پیدا کند.

این‌جا همان اشکالی که قبلاً هم مطرح شد پیش می‌آید که بالاخره شما این مطلب را قبول دارید که هر چیزی علت تامه دارد و تا مادامیکه علت تامه‌اش تحقق پیدا نکند امکان ندارد که وجود پیدا کند. در ممکنات مطلب این‌طور است که چه در اصل وجود ممکن و چه در شؤون ممکن (افعال و حرکات ممکن) حتماً باید علت تامه تحقق پیدا بکند؛ و لذاست که این قضیه در فلسفه تقریباً جزء قطعیات است که: الشیء ما لم یجب لم یوجد، یعنی: شیء ممکن تا وجوب وجود از ناحیه علت تامه برای او پیدا نشود، وجود پیدا نخواهد کرد.

نتیجه این حرف این است که هر ممکنی و هر فعل و حرکتی و هر اثری باید حتماً علت تامه داشته باشد که به استناد آن علت تامه، وجوب وجود پیدا بکند. پس چرا شما بین محرّمات فرق گذاشتید؛ زیرا تمام محرّمات نیاز به علت تامه دارند و فرقی بین حرام و حرام نیست، و حرامی که علت تامه نداشته باشد ما سراغ نداریم، پس چرا بین محرّمات فرق قائل شدید؟ و به تعبیری فرمودید که بعضی از محرّمات، علت تامه ندارند؟

آخوند می‌فرماید: درست است که تمام محرّمات، علت تامه دارند، ولی بعضی از علل تامه با بعضی دیگر فرق می‌کند.

در بعضی از علل تامه، اراده آخرین جزء علت نیست؛ اراده مکلف همان است که متعلق به علت تامه می‌شود؛ مکلف علت تامه را اراده می‌کند و به دنبالش معلول تحقق پیدا می‌کند.

اما بسیاری از محرّمات این‌طور نیست و خود اراده حرام و اراده ذی‌المقدمه، آخرین جزء علت تامه است، یعنی: سایر مقدمات که تهیه شد حالا باید اراده حرام و اراده ذی‌المقدمه ضمیمه این مقدمات بشود تا حرام تحقق پیدا بکند؛ پس خود اراده حرام و اراده ذی‌المقدمه، آخرین جزء علت تامه است.

اگر اراده، آخرین جزء علت تامه شد آن وقت آخوند می‌فرماید: آن حرفی که ما قبلاً ذکر کردیم پیش می‌آید که اراده نمی‌تواند متعلق حکم قرار بگیرد، زیرا اراده خودش يك امر غیر اختیاری است؛ زیرا امر اختیاری آن است که مسبوق به اراده باشد، و اگر اراده بخواهد مسبوق به اراده باشد تا اختیاری شود، نقل کلام در آن اراده دوم می‌شود که آیا اختیاری است یا غیر اختیاری؟ و اگر بخواهد اختیاری باشد، باید مسبوق به اراده سومی باشد و هكذا یتسلسل. بنابراین برای جلوگیری از تسلسل، آخوند می‌فرماید که اراده، امر غیر اختیاری است و نمی‌شود تکلیف - وجوب یا تحریم - به آن تعلق گیرد.

پس در این قبیل از موارد که اراده، جزء اخیر علت تامه است نمی‌توانیم بحث کنیم که آیا مقدمه حرام، حرام است یا نه؟ ولی در آن قبیل از افعال - مثل افعال تولیدی و تسبیبی - که اراده واسطه نمی‌شود و همان به دنبال تحقق علت تامه، ذی‌المقدمه موجود می‌شود؛ این بحث موضوعیت دارد.

خلاصه بیان آخوند این است که: در مقدمات حرام باید تفصیل قائل شد بین آن جایی که خود مقدمه، علت تامه باشد و اراده واسطه نشود؛ و بین آن مقدماتی که اراده، جزء اخیر علت تامه باشد - چون اراده، امر غیر اختیاری است نمی تواند متعلق حرمت و تکلیف واقع بشود . .

این تفصیل راجع به مقدمات حرام بود و در مورد مقدمات مکروه هم همین تفصیل وجود دارد که:

علت تامه فعل مکروه، اتصاف به کراهت پیدا می کند؛ ولی در اکثر مکروهات که فعل تولیدی و تسبیبی نیستند، مقدماتشان اتصاف به کراهت ندارند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين